

چرا ما دوست داریم با کتاب‌ها در یک قاب دیده شویم؟

لایو با بک‌گراند کتابخانه

میترا فردوسی

پژوهشگر مطالعات فرهنگی



کتابخانه یا قفسه‌های کتاب به یک پس‌زمینه دلپذیر برای نشان دادن اقتدار و جلب احترام و قضاوت مثبت در محتواهای ویدیویی و آنلاین دوران قرنطینه تبدیل شده است. تجربه آنلاین زندگی کاری و حرفه‌ای امروز، برای خیلی از ما این ضرورت را در پی داشت که گوشه‌ای دنج از خانه را به عنوان پس‌زمینه‌ای معنادار که می‌باید اقتدار و فرهیختگی و تمایز ما را در ارتباط‌های ویدیویی مان با دیگران کدگذاری کند، مهیا کنیم. نتیجتاً در یک اقدام جمعی غیرهمانگ پس‌زمینه انتخابی اکثریت افراد، کتابخانه یا قفسه کتاب بود.

لایوهای اینستاگرام، برنامه‌های تحلیلی تلویزیون‌ها که کارشناسان، سیاستمداران و مجریان خانه‌نشین را روی خط می‌آوردند و اکثر جلسات کاری و آموزشی و وبینارهایی که در اسکایپ و اسکای‌روم و دیگر پلت‌فرم‌هایی که با آن به‌صورت ویدیویی کار می‌کنیم برگزار می‌شوند، یک‌مرتبه پر از قاب‌هایی شد که افراد

ویدئوهای او تدارک ببینند. یعنی آنها چیز دیگری که دارای قدرت نمادینی همچون کتابخانه که به راحتی صلاحیت و دانایی او را به مردم امریکا و هم جهان گوشزد کند پیدا نکرده بودند! در واکنش به شدت استفاده همگان از این پس‌زمینه محبوب، چندی پیش یک حساب توییتری به نام «اعتبار کتابخانه» ظهور کرد تا توجه‌ها را به این ترند جدید به صورتی انتقادی جلب کند. در کمتر از دو روز ۱۰۰ هزار نفر از سراسر جهان او را دنبال کردند درحالی که به شکلی انفجاری شعار اصلی این اکانت را ری‌توییت می‌کردند: «چیزی که شما می‌گویید به اندازه کتابخانه‌ای که پشت سرتان گذاشتید، مهم نیست!»

البته رفتار با کتاب به عنوان یک موضوع زیبایی‌شناختی سابقه‌ای طولانی در اینستاگرام به عنوان سرزمین امن نمایش و تجمل دارد. به غیر از مردم عادی که قاب‌های آماتوری از کتاب‌خواندنشان می‌گیرند بلاگرها و



اینفلوئنسرهای اینستاگرامی هم برای اینکه به منزلت خود بیفزایند و بار فرهنگی به صفحاتشان ببخشند از آن استفاده می‌کنند. کتاب‌ها وارد عکس‌های اینستاگرام‌ها شده تا بخشی از نمایش خوشبختی و کمال آنها شود: کتاب را روی میز می‌گذارند، یک لیوان قهوه کنارش می‌گذارند (هیچ‌کس در اینستاگرام بدون این لیوان قهوه لعنتی جایی نمی‌رود!) و بعد گل یا کدو تنبل (بسته به فصل) در زاویه‌ای دورتر قرار می‌دهند و حتی شاید یک ریسمان نور یا یک کراسان گاز خورده در قاب بگنجانند... یک میزانشن جاافتاده در روایت اینستاگرامی این روزهای مردمی که دیدن یکدیگر و نمایش خود، برای‌شان سناریویی جذاب و هوس‌انگیز شده است. در سال‌های اخیر، زیبایی‌شناسی قفسه‌های کتاب هم به دیگر عناصر این میزانشن اضافه شده است، میزانشنی که طراح صحنه‌اش، کتاب‌ها را نه براساس موضوع یا نویسنده بلکه اغلب بر اساس رنگ و ارتفاع، کنار هم چیده است: درست مثل دیگر اکسوری‌های منزل. انگار کتاب بخشی از تزیینات خانه شده. شاید باید اذعان کرد در جامعه مصرفی همه چیز به مصرف می‌رسد حتی اگر آن چیز کتاب باشد!



با بک‌گراند کتاب بسته بودند. از نظر مطالعات فرهنگی، چنین انتخابی چه چیزی در مورد رابطه ما با کتاب می‌گوید؟ اولین پاسخ به اهمیت و ارزش نمادین کتاب به عنوان یک شیء یا کالا و تمنای انسان برای کسب سرمایه نمادین فرهنگی در زندگی روزمره برمی‌گردد. کتاب از آنجایی که نسبت وثیقی با آگاهی، فرهیختگی، رتبه دانشگاهی و حتی طبقه اجتماعی دارد، به عنوان یک منبع اعتباربخشی بی‌رقیب است که همه برای سروسامان دادن به هیبت روشنفکری خود دوست دارند با آن عکس یادگاری بگیرند و یا آن را در پس‌زمینه ویدئوهایشان بگنجانند؛ از مردم معمولی بگیرید تا حتی کسی که الان رئیس جمهور منتخب امریکاست! بله منظور جو بایدن است. نیویورک تایمز در یک گزارش که همین اواخر منتشر شد نوشته که در ماه مارس که ویروس کرونا باعث شده بود مبارزات انتخاباتی دو طرف برای چند روز متوقف شود جو بایدن برای چند روز به طور آشکار از حضور در رسانه‌ها و لایوها و سخنرانی‌های آنلاین خودداری کرد، چرا؟ چون تیمش در تلاش بودند تا یک کتابخانه درست و حسابی و با اصالت که مدال‌ها و افتخارات بایدن هم در طبقات آن قرار گرفته باشند برای پس‌زمینه

بخشی از هویت هر کلکسیونر کتاب، آن کتاب‌هایی است که نمی‌خرد

قوانین ضد مهاجرتی در کتابخانه من



آرش خوشخو
روزنامه‌نگار

۱ پدرم بیش از ۴۰۰۰ جلد کتاب داشت. یک کتابخوان حرفه‌ای بود و تنها سرگرمی‌اش شاید به‌جز کوهنوردی گذراندن ساعاتی متمادی زیر تک نور چراغ مطالعه‌اش در اتاق نشیمن بود. وقتی تاریکی شب فرا می‌رسید او بی‌خبر از دور و برش با همان نور چراغ مطالعه شب را می‌گذراند. وقتی فوت کرد نمی‌دانستیم با کتاب‌ها چه کار کنیم. خانه من ظرفیت این حجم کتاب را نداشت بنابراین شروع به بذل و بخشش کردیم و فروختیم‌شان. بعد از این که فوت کرد روی سنگ مزارش این شعر خیام حک شد: آنان که محیط فضل و آداب شدند/ در جمع کمال شمع اصحاب شدند ره زین شب تاریک نبردند برون/ گفتند فسانه‌ای و در خواب شدند

۲ مدت‌هاست عادت خرید هر کتابی را کنار گذاشته‌ام. در یکی از فیلم‌های اریک رومر نقل می‌شود که کلکسیونر واقعی کسی است که با دقت و سختگیری کلکسیون خود را شکل می‌دهد. کلکسیونر یک جمع‌کننده نیست، یک انتخاب‌کننده است. جمله‌ای طلایی است. بخشی از هویت هر کلکسیونر کتاب، آن کتاب‌هایی است که نمی‌خرد یا حذفشان می‌کند. سال‌هاست که کتابخانه جدیدی به قفسه کتاب‌ها اضافه نکرده‌ام و حتی فکر می‌کنم که هنوز هم می‌شود از همین کتاب‌های موجود کم کرد! وقتی به کتابخانه خودم نگاه می‌کنم می‌توانم کتاب‌های عزیزم و کتاب‌های درجه دو را تشخیص بدهم. هر کتاب جدیدی که اضافه می‌کنم یکی از آن درجه‌دوها نامزد سقوط از قفسه و بخشیدن به دوستان می‌شود. و خوب آن عزیزها، همان خوشبخت‌ها، به سختی کتاب جدیدی را به جمع خود می‌پذیرند. شاید سالی یک یا دو کتاب به این پانتئون کتاب‌های خوشبخت من اضافه می‌شوند و می‌دانند که دیگر یار ابدی من هستند. حداقل در این چند سال باقیمانده. این قفسه کتاب‌های خوشبخت در زمینه ادبیات سختگیرتر هستند و قوانین سفت و سخت ضد مهاجرت دارند! در این چندسال گذشته رمان باب طبع خودم پیدا نکرده‌ام و نخوانده‌ام. دیگر نه گراهام گرین هست و نه جوزف کنراد و نه سلینجر و نه بولگاکف و نه چندلر و همت. و نه از خانم پیرزاد و ایرج پزشکزاد کتاب جدیدی منتشر می‌شود. هر کتابی که دست می‌گیرم انگار مستقیماً از شاگرد

مدت‌هاست عادت خرید هر کتابی را کنار گذاشته‌ام. در یکی از فیلم‌های اریک رومر نقل می‌شود که کلکسیونر واقعی کسی است که با دقت و سختگیری کلکسیون خود را شکل می‌دهد. کلکسیونر یک جمع‌کننده نیست، یک انتخاب‌کننده است. جمله‌ای طلایی است. بخشی از هویت هر کلکسیونر کتاب، آن کتاب‌هایی است که نمی‌خرد و یا حذفشان می‌کند

اول‌های کارگاه‌های آموزش نویسندگی بیرون آمده‌اند. راستش بد هم نیست. این طوری خیالم راحت‌تر هم شده است. رمان‌هایی هم که که‌گذار و به ندرت می‌خرم، بعد از خواندن چند صفحه یا تمامش، به‌سمت کتاب‌های درجه دو اضافه می‌شوند و منتظر سرنوشت محتوم‌شان. نگرانی‌ام فقط کازوایشی گورو است که او هم پتانسیل خلق شاهکارهایش را به پایان رسانده. مگر می‌شود از «منظر پریده رنگ تپه‌ها» یا «هرگز ترکم مکن» فراتر رفت. مدت‌هاست که مهاجرین جدید به قفسه خوشبخت‌ها از جنس‌های دیگری هستند. تاریخ و مباحثی از فیزیک و ریاضی. تلاش‌های مرد کتابخوان میانسال برای کشف برخی رازهای دنیا، که خب می‌دانم به جایی نخواهد رسید.